



مراحل درمان نادانی از منظر عرفای اسلامی / نشانه گشایش باب علم الهی

یک پژوهشگر عرفان اسلامی، اعتراف به جهل را اولین گام درمان نادانی خواند و گفت: مرحله دوم تزکیه نفس است. در قرآن خداوند می فرماید اول یزکیهم و بعد یعلمون. تا تزکیه نشویم اصلا تعلیم ارزشی ندارد.

یک پژوهشگر عرفان اسلامی، اعتراف به جهل را اولین گام درمان نادانی خواند و گفت: مرحله دوم تزکیه نفس است. در قرآن خداوند می فرماید اول یزکیهم و بعد یعلمون. تا تزکیه نشویم اصلا تعلیم ارزشی ندارد.

دکتر علی محمد صابری استاد گروه فلسفه مجتمع آموزشی تربیت دبیر پیامبر اعظم(ص) در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد تعبیر عرفا از جهل و نادانی گفت: دو نوع جهل و نادانی داریم. یک جهل بسیط و ساده است که تمام انسانها دارند و این جهل نشان می دهد که علم ما نسبی است و مطلق نیست و یک جهل، جهل مرکب است به این معنی که اشراف و اعتراف به جهل و نادانی خود نداریم.

حوزه اجتهادی بخش اصلی دین به انبیاء و اولیا و عرفا برمی گردد

وی افزود: در دین هم همینگونه است دین مثل سایر علوم بشری نیز متخصصانی لازم دارد. مثلا برای ورود به فلسفه یا کلام حتما با یک فیلسوف و یا فلسفه دان و یا یک متکلم مشورت می کنید و یا در حوزه فقه به یک مجتهد صدور احکام شرعی رجوع می کنید. اما آن بخش اصلی دین که سیر و سلوک الی الله باشد حوزه اجتهادی اش به عرفا و اولیای الهی و قبلش به انبیا برمی گردد، یعنی علمی می خواهد که از سنخ علم بشری نباشد همانگونه که پیامبر اسلام(ص) می فرماید: علم به زیادی یادگیری و یاد دادن نیست، بلکه نوری است که خداوند سبحان در قلب هر کس بخواهد می افکند.

این استاد دانشگاه فرهنگیان تصریح کرد: پس علم دین از دسته علوم بشری و علم الابدان و یا علم حصولی نیست. علم دین علم عرفانی و حتی بالاتر از حس و تجربه و عقل است که گاه عقل در این وادی حیران می ماند. علم دین کشفی و شهودی و علم سینه به سینه است؛ "فیض حق است این نه علم رسمی است".

خضوع و خشوع نشانه گشایش باب علم الهی است

دکتر صابری به عالمان برجسته اسلامی اشاره کرد و یادآور شد: شیخ بهایی هم فیزیکدان و هم معمار بزرگ زمان خودش بود و کارهای حیرت انگیزی کرده است اما تعبیری در مورد علم دارد و می گوید: "علم رسمی سر به سر قیل است و قال نه از آن کیفیتی حاصل نه حال است / دل منور کن به انوار جلی چند باشی کاسه لیس بوعلی". پس آن انوار الهی که بر دل می تابد آن علم واقعی می شود که موجب معرفت می شود و به قول آن عارف وارسته "چشم دل باز کن که جان بینی آنچه که نادیدنی است آن بینی".

وی با بیان اینکه در قرآن به علم واقعی اشاره شده است، افزود: خداوند از حضرت آدم(ع) به عنوان عالم یاد می کند و می فرماید: و علم آدم الاسماء كلها. این مشخص است که منظور علم مصطلح بین ما نیست. اما تا حضرت آدم(ع) به جهل خود اعتراف نمی کند مطمئنا خداوند او را عالم نمی خواند؛ چنانکه قرآن می فرماید: "کان ظلوما جهولا..." یعنی حضرت آدم اعتراف کرد که من خودم به خود ستم کردم و جهل و نادانی موجب فریب من از شیطان شد و خداوند توبه او را می پذیرد و آنگاه می فرماید: "فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِن رَّبِّهِ كَلِمَتَيْنِ فَنَابَ عَلَيْهِ ..." "پروردگارش کلماتی را به آدم(ع) القا کرد و این کلمات اسماء الهی است. اسماء الهی تنها شامل الفاظ نیست بلکه شامل معنا است و حضرت آدم باطن و خاصیت موجودات را دید نه اینکه الفاظ را آموخته باشد و آدم به زبان فطرت و غریزه صحبت می کرد.

این پژوهشگر عرفان اسلامی تأکید کرد: بزرگان دانش بر اعتراف به جهل تأکید می کنند. نیوتن می گوید: اول دانش اعتراف به جهل است اما جایی که بگویی می دانم آنجا بستن باب علم است. برای همین قرآن کریم یکی از نشانه های گشایش باب علم الهی را خشیت و خضوع می داند. ⅱ خضوع؛ خضوع و فروتنی جسم و ⅱ خشیت؛ فروتنی روح است. برای همین می فرماید: انما یخشی الله من عباده العلماء. علما کسانی هستند که خشیت دارند و هیچ تکبر و غرور ندارند و حتی وقتی با جهال روبرو می شوند، قرآن می فرماید:... واذّا خاطبهم جاهلون قالوا سلاما. یک سلامی می دهند و با آنها بحث نمی کنند و با کسی جز نفس خودشان جنگ ندارند.

ناتوانی حضرت عیسی(ع) از شفا دادن نادان ناشی از عدم اعتراف به جهل است

صابری با بیان اینکه کسی که عالم حقیقی است از جهل مرکب، از تکبر و منیت و از تفاخر و حسد و دروغ به دور است، افزود: داستانی

از حضرت عیسی(ع) در انجیل است که مولوی آن را به صوت شعر بیان کرده است که روزی حضرت عیسی(ع) را دیدند که در حال فرار است از او پرسیدند: ای عیسی از چه فرار می کنی؟ فرمود: از آدم جاهل فرار می کنم. عرض کردند: شما که هر بیمار و ناقص را شفا می دهید، خب این نادان را هم شفا دهید. فرمود: اتفاقاً من این نادان را نمی توانم شفا دهم چون آدم مریض می داند مریض است اما این بدبخت نمی داند بیمار است و بدترین بیماری اش این است که اعتراف به نادانی خود نمی کند!

وی اعتراف به جهل را اولین گام درمان نادانی خواند و گفت: ابن سینا که حکیم و جامع علوم زمان خویش است وقتی به شیخ ابوسعید ابوالخیر برمی خورد و متوجه می شود که او علم لدنی دارد و چشم دل خودش کور است و چیزی نمی داند، می گوید: "تا بدان جا رسید دانش من که بدانم که نمی دانم".

وی تأکید کرد: مرکز علم مغز نیست که از دانسته هایی پر شود که به راحتی با بیماری آلزایمر پاک می شود بلکه مرکز علم اصلی دل است و دل باید منور به حقیقت های پشت حجاب شود. مرحله دوم پس از اعتراف به نادانی، پیش از رفتن به سوی علم، تزکیه نفس لازم است. در قرآن خداوند می فرماید اول یزکیهم و بعد یعلمون. تا تزکیه نشویم اصلاً تعلیم ارزشی ندارد. تزکیه مقدم بر تعلیم است.

این استاد دانشگاه فرهنگیان افزود: قلب ما به مانند آئینه است اگر این آئینه زنگار گرفته باشد نوری که بر این آئینه می تابد منعکس نخواهد شد اما اگر این آئینه پاک باشد هر نوری بدان بتاباند این نور خود را در این آئینه پخش می کند. اما ما این یزکیهم را فراموش کرده ایم. تربیت در واقع بالندگی روح است و تا کثافات و سنگینی بدن خارج نشود، روح لطیف نشود این آئینه زنگار گرفته چیزی را نشان نمی دهد.

نویسنده کتاب 171#&عشق و سیر; در پایان تأکید کرد: تربیت و تزکیه باید نزد مربی روح انجام شود که شامل اولیای الهی و عارفان بالله هستند و وقتی مورد تربیت و سیر و سلوک قرار گیریم به تدریج علم خود را آشکار خواهد کرد. مرحله سوم، عشق و ذوق است. تا زمانی که عشق و ذوق وجود نداشته باشد علم هم کسب نخواهیم کرد. عشق و ذوق علم می آورد؛ کسی که اشعار حافظ و مولوی را با ذوق و عشق می خواند قدم به قدم معانی بر او آشکار می شود و در قید و بند الفاظ باقی نمی ماند.